

رابطه میان تفکر غزالی و ابن سینا

دکتر عین الله خادمی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش اصلی «رابطه میان تفکر غزالی و ابن سینا چیست؟» سامان یافته است؛ اهم یافته‌ها عبارتند از: نزدیکی عصر زیست ابن سینا و غزالی سبب مشابهت‌هایی میان این دو متفکر شده است؛ حاکمان دوران ابن سینا بیشتر شیعه یا از سنیان معتدل بوده‌اند، اما حاکمان عصر غزالی دارای تعصب شدید سیاسی بودند، بنابراین دوره نخست غزالی دوره تقابل با فلاسفه است، تدوین تهافت الفلاسفه در رد فلسفه و اقدام به تکفیر ابن سینا به‌عنوان رأس فلاسفه، محصول همین دوران است. دوره دوم غزالی، دوره مواجهه با شک و تحیر است، مشابه این دوره از ابن سینا گزارش نشده است. دوره سوم، دوره اعتزال و آخر عمر غزالی است، دوره توجه بیشتر به قلب، کشف و شهود و حساسیت کمتر نسبت به فلاسفه است. در اواخر عمر ابن سینا نیز شواهدی مبنی بر توجه بیشتر نسبت به مسائل عرفانی وجود دارد، گرچه از حیث محتوی و سلوک عملی تفاوت‌های جدی میان دو متفکر وجود دارد.

کلید واژگان: غزالی ، ابن سینا ، کشف و شهود، عقل، اعتزال

^۱ هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی e_khademi@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

The relationship between the thinking of Al-Ghazali and Ibn Sina

Dr. Einollah Khademi¹

Abstract

The present study seeks to answer the main question: "What is the relationship between the thinking of Al-Ghazali and Ibn Sina?" The key findings are as follows: The proximity of the eras in which Ibn Sina and Al-Ghazali lived led to some similarities between the two thinkers. The rulers during Ibn Sina's time were mostly Shiite or from moderate Sunni sects, whereas the rulers in Al-Ghazali's era held intense political biases. Consequently, Al-Ghazali's first period was marked by confrontation with philosophers; the writing of *The Incoherence of the Philosophers* as a refutation of philosophy and the act of declaring Ibn Sina an apostate, as the leading philosopher, are products of this period. Al-Ghazali's second period was characterized by doubt and perplexity, a phase not reported similarly for Ibn Sina. The third period represents Al-Ghazali's seclusion and late life, a time of greater focus on the heart, mystical revelation, and reduced sensitivity toward philosophers. In Ibn Sina's later years, there is also evidence of increased attention to mystical issues, although significant differences in content and practical approach exist between the two thinkers.

Keywords: Al-Ghazali, Ibn Sina, revelation and intuition, reason, seclusion.

¹ Faculty member of Shahid Rajaei Teacher Training University e_khademi@ymail.com

Received Date: 5/4/2025

Accepted Date: 26/4/2025

۱. بیان مسئله

غزالی متفکری است که قریب به نهصد سال موافقان و مخالفان زیادی درباره او اظهار نظر کرده‌اند. او هم موافقانی پیگیر وهم مخالفانی جدی از سنت فکری اسلامی داشته است. در خارج از سنت فکری اسلامی در دوره قدیم و جدید افرادی به بحث درباره افکار او پرداختند و به صورت مستمر این بحث را پیگیری کرده‌اند.

غزالی از نویسندگان بسیار پر کار در سنت فکری اسلامی بوده است و درباره علوم و موضوعات مختلف مثل فقه، اصول فقه، حدیث، تفسیر، عرفان، کلام، فلسفه و اخلاق، دیدگاه‌های مختلف سلبی و ثبوتی اظهار نظر کرده است. قطعاً افراد مختلف در سنت فکری اسلامی و غیر اسلامی، قدیم و جدید در علوم مختلف و دیدگاه‌های فراوان او، با ایشان در مواردی موافقت و یا مخالفت داشته‌اند.

ما زمانی درباره غزالی اظهار نظر می‌کنیم، می‌تواند مسأله ما به صورت جزئی از مسائل مختلف علوم عدیده‌ایی باشد که غزالی درباره آنها اظهار نظر کرده است. درباره هر یک از مسائل جزئی، ما می‌توانیم به نقد و بررسی دیدگاه غزالی بپردازیم و دیدگاهمان را بیان بداریم. پرسش اصلی این نوشتار این است که رابطه بین تفکر غزالی و ابن سینا چیست؟ برای بررسی این پرسش، ضروری است که به پرسش‌های فرعی ذیل پاسخ دهیم:

مراحل تفکر غزالی و ابن سینا چه بوده است؟ در کدام مرحله یا مراحل غزالی چه تصادم‌هایی با ابن سینا داشته است؟ آیا می‌توان از موارد تشابه یا تخالف دو دیدگاه سخن گفت؟ این موارد تشابه و تخالف مربوط به کدام مرحله از مراحل تفکر این دو متفکر است؟ برای بررسی دقیق این مسأله ابتدا به صورت مختصر درباره مراحل تفکر ابن سینا سخن می‌گوییم.

پس از بیان مسئله به مرور ادبیات انگلیسی پرداخته خواهد شد.

۲. مرور ادبیات

در این جا برای غنای پژوهش به مرور ادبیات انگلیسی پرداخته خواهد شد.

۲. ۱. منابع انگلیسی

منابع انگلیسی در باره غزالی فراوان هستند ، ما به خاطر حجم منابع تنها برخی از این منابع را گزارش کردیم .این منابع را می توان از یک جهت به دو دسته کلی تقسیم کرد، که عبارتند از:

الف: منابعی که تنها در مورد غزالی سخن گفتند.

ب: منابعی که در مورد غزالی و ابن سینا و دیگران صحبت کردند.

الف: منابعی که تنها در مورد غزالی بحث کردند و ما در بره ان ها گزارش دادیم ، عبارتند از:

۱. کتاب "تئوری فضیلت غزالی" نویسنده این کتاب ، محمد احمد شریف است.ایشان در این کتاب در مقدمه ای برخی مطالب مرتبط با بحث را از نظر خودش مطرح کرد ودر ادامه مطالب را در سه فصل ویک نتیجه به نگارش در آورد.

او در فصل نخستین پیرامون فلسفه فضیلت ودر فصل بعدی در باره فضیلت های شرعی _مذهبی ودر فصل آخر پیرمون فضیلت های عرفانی سخن گفته است ودر انتها به نتیجه گیری از مباحثش در کتاب پرداخته است.

۲. کتاب دوم "غزالی و اسماعیلیان : (بحثی پیرامون عقل واعتبار در اسلام در دوره میانه) نوشته فاروق مینا است . نویسنده پس از مقدمات مربوط به بحث، در سه فصل مطالب خویش را بیان کرده است.

اودر فصل اول در "اکولوژی کتاب المستظهری" مطالب زیر را بحث می کند: غزالی و سلجوقیان، غزالی و خلافت عباسیه و غزالی و اسماعیلیه.

در فصل دوم نویسنده تحت عنوان "آناطومی کتاب المستظهري" مباحث ذیل را مطرح می کند: محتوا و سبک نوشتار، میراث ادب الفراق و طبقه بندی طرد (خروج)، جایگاه کلام، عقل و محدودیت هایش ایشان در بخش سوم تحت عنوان "به سمت باز خوانی کتاب المستظهري" مطالب ذیل را بیان می کند:

راست دینی و مشکل تفسیر، عقل، ذهنیت در مقابل عینیت، اعتبار (مرجعیت) معنوی در مقابل زمانی.

۳. کتاب دیگر "غزالی و امر الهی" است، که نویسنده آن ماسیمو کامپانینی است. مولف در مقدمه پیرامون یادآوری های مقدماتی قرآنی غزالی سخن می گوید.

در فصل اول درباره زمان غزالی و محتوای تفکر غزالی بحث می کند و در فصل دوم پیرامون علم و عمل از دیدگاه غزالی و در فصل سوم درباره متافیزیک و الهیات غزالی و در آخرین فصل پیرامون الهیات اسلامی غزالی و الهیات مسیحی بحث می کند و بعد الحاقاتی می آورد.

۴. کتاب "غزالی و مکتب اشعری" توسط "ار.ام. فرانک" به نگارش در آمده است. او در مقدمه کلام از نظر سنتی را معرفی کرده است و در فصل دیگر جایگاه علم کلام در میان علوم دیگر را از دیدگاه غزالی معرفی کرده است. در فصل بعدی ردپای نظریه اشعری در دو کتاب غزالی، یعنی در "الاقتصاد فی الاعتقاد و القدسیه" بررسی کرده است و در فصل پسین تعارض آشکار غزالی با مکتب اشعری در آثاری مثل "الفیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، المنقذ الضلال و الجام العوام من العلم الکلام" تحلیل می کند و در بخش نتیجه گیری از مباحث فوق، پیوستگی غزالی با مکتب اشعری را از حیث توالی زمانی را ادعا می کند.

۵. کتاب "ایمان و عمل غزالی" توسط مونتگمری وات نوشته شد. نویسنده بعد از نوشتن مقدمه در فصل اول درباره شکاکیت یا انکار غزالی در همه علوم بحث می کند و در فصل دوم پیرامون طبقه بندی محققین از دیدگاه غزالی و در فصل بعدی در باره طبیعت درست نبوت و نیاز متقاعد کننده خلقت برای آن و در فصل پنجم پیرامون نقش عقل برای آموزش دوباره بعد از صرف نظر کردن از نقش عقل بحث می کند.

مؤلف در آخرین بخش کتاب را به دو قسم تقسیم می‌کند. در قسم اول درباره فعالیت‌ها برای عبودیت خدا و در قسمت دوم پیرامون اجتناب از گناهان سخن می‌گوید.

۶. کتاب "الهیات فلسفی غزالی" توسط فرانک گریفیل نوشته شده است. او بعد از مقدمه در بخش اول کتابش، ابتدا در مورد بیوگرافی غزالی توضیح می‌دهد و بعد در مورد هم‌شاگردی‌ها و افرادی که مابین آنها و غزالی دیداری صورت گرفته، مثل ابوبکر بن العربی، ابن العربی، اسدالمریانی، ابن تیمرت و عین القضات همدانی توضیح می‌دهد.

در قسمت سوم پیرامون نقش فلسفه در اسلام از دیدگاه غزالی توضیح می‌دهد و یادآور می‌شود که غزالی در مورد سه مساله در کتاب تهافت الفلاسفه، فلاسفه را محکوم به کفر کرد.

در بخش چهارم نویسنده توضیح می‌دهد که غزالی در صدد اصلاح رابطه میان عقل و وحی برآمده است، گرچه میان غزالی و ابن‌غیلان و فخر رازی تفاوت‌های وجود دارد.

در بخش پنجم از قول غزالی مدعی می‌شود، که در کیهان‌شناسی فلاسفه هماهنگی وجود ندارد. متکلمان متقدم مثل اشعری به اصالت موقعی (اقتران) اما فلاسفه در مورد موجودات قایل به ضرورت بودند.

در بخش ششم کتاب مؤلف بحث علیت فلاسفه و اصالت موقعی (اقتران) متکلمان را بر مبنای مدعیات غزالی در مساله هفدهم تهافت الفلاسفه ادامه می‌دهد و می‌گوید: غزالی از اقتران به جای ضرورت علی فلاسفه دفاع می‌کند.

در بخش هفتم همچنان بحث علیت را ادامه می‌دهد و برای نقض ادعای فلاسفه در مورد ضرورت علی، بحث معجزات پیامبران را از دیدگاه فلاسفه و غزالی مورد تجلیل قرار می‌دهد.

نویسنده در بخش هشتم کتاب، این ادعای غزالی -بحث علت و معلول در علوم مذهبی در مواضع فراوانی نمود دارد- را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۷. نام کتاب دیگر " معرفت الهامی در تفکر اسلامی (تئوری غزالی در باره شهود عرفانی و اساس ابن سینایی آن) است. این کتاب توسط الکساندر تری گر نوشته شده است.

مؤلف در مقدمه یک الگوی جدید برای مطالعات درباره غزالی را پیشنهاد می‌کند. و در فصل اول در باره قلب، هوش و معرفت و در فصل دوم پیرامون علم و رونمایی (کشف) و در فصل سوم درباره مز مزه کردن و مشاهده و در فصل چهارم پیرامون الهام و وحی و در آخرین فصل پیرامون غزالی و گرایش‌های فلسفی سخن می‌گوید و در انتها از مباحثش نتایج می‌گیرد.

ب: منابعی که از ارتباط غزالی با ابن سینا و دیگران سخن می‌گویند:

۱. کتاب "خلقت و سیستم کیهانی در نزد غزالی و ابن سینا" نوشته ریچارد ام. فرانک است. مؤلف در این کتاب غیر از مقدمه مطالب را در چهار فصل عرضه کرده است.

نویسنده در اولین قسمت در صدد اثبات این ادعا است، که غزالی از تحلیل سنتی که متکلمین اشعری در مورد خلقت موجودات جهان هستی بیان کرده اند، فاصله گرفته است و مقداری به روش فلسفی ابن سینا نزدیک شده است.

در بخش دیگر در صدد تحلیل این ادعا است که غزالی علیت و معلولیت فلسفی را با واژه مخصوص سبب و مسبب متکلمین و با روش کلامی توضیح می‌دهد و بیان می‌کند قطعاً میان دیدگاه کلامی غزالی با دیدگاه فلسفی ابن سینا درباره علیت تفاوت‌هایی وجود دارد.

در بخش دیگر در باره فرمان، داوری و اراده الهی سخن می‌گوید و بیان می‌کند که دیدگاه غزالی به عنوان متکلم اشعری در برابر نقطه نظر ابن سینا به عنوان یک فیلسوف است. و توضیح می‌دهد که غزالی در باره این مساله مثل سایر مسایل بویژه در کتاب تهافت الفلاسفه سخن گفته است.

در آخرین بخش کتاب، مؤلف از جانب غزالی این ادعا را مطرح می‌کند، خدایی که او توصیف می‌کند خدایی است که در کتب آسمانی مطرح شده است، اما خدایی که ابن سینا و فیلسوفان معرفی می‌کنند با خدای ابراهیم و کتب آسمانی متفاوت است.

۲. کتاب دیگر، "اراده و جبر در تفکر اسلامی" (مصالحه نظری در آثار ابن سینا، غزالی و ابن عربی) است. مولف این کتاب، ماریا دی سلیس است.

نویسنده پس از مقدمه طولانی، دو فصل را به ابن سینا اختصاص داد. در فصل اول عناوینی مثل بیوگرافی ابن سینا، تاثیر ارسطو و فارابی بر ابن سینا، و تعریف مختصر از ماهیت، وجود، ماده، صورت، جوهر ... و در فصل دوم عناوینی مثل علم آسمانی و الهی در ارتباط با جبرگرایی، قبول تابعیت از ثواب ها و عقاب ها، روح انسان و آزادی، انکار تقدیر، عشق و جبرگرایی ... بحث کرده است.

فصل سوم و چهارم به غزالی اختصاص دارد. در فصل سوم درباره عناوینی مثل بیوگرافی غزالی، کتاب مشکاه الانوار، عرفان و اصالت موقعی (اقتران) اشعری و ... و در فصل چهارم پیرامون مباحثی مثل مقصد الاسنی فی شرح معانی الاسماء الحسنی الله، جبر الهی در ارتباط با خوشبختی و بدبختی انسان، و مضامین الاقتصاد فی الاعتقاد و تهافت الفلاسفه ... بحث شده است.

فصل پنجم و ششم به ابن عربی اختصاص دارد. در فصل پنجم درباره بیوگرافی ابن عربی، طبیعت و نوشته های اکبرین (در عرفان)، صفات و اسماء الهی و موجودیت های تغییر ناپذیر ... و در فصل ششم پیرامون عناوینی مثل عیان الطبیته و نفوذ در مسیئولیت قضای الهی، کمال انسان، آزادی (حریت)، رابطه میان اختیار و اعمال، محمد و حقیقت محمدیه بحث شده است و در بخش نتیجه گیری از مباحث مطروحه در کتاب نتایجی گرفتند.

با تأمل در این نوشته ها و امثال آن ها در می یابیم که هر یک از نویسندگان به جنبه های از شخصیت توجه کرده اند و سعی کردند با همان حیثیت نوشته ای را سامان دهند. به عنوان نمونه برخی حیثیت دین شناسی غزالی را برجسته کردند و کتاب "غزالی و امر الهی" را نوشتند. عده ای دیگر به فلسفه اخلاق او توجه کردند و کتاب "غزالی و نظریه فضیلت" را نگاشتند و پاره ای دیگر به اشعریت او عطف توجه کردند و کتاب "غزالی و مکتب اشعری" را نگاشتند و عده ای به رابطه میان ایمان و عمل او توجه کردند و کتاب "ایمان و عمل غزالی" را

نوشتند و برخی افراد به پاره‌ای از موضع گیری های او در مورد برخی فرقه ها مثل اسماعیلیه توجه کردند و کتاب "غزالی و اسماعیلیان" را به نگارش در آوردند و بخشی دیگر به الهیات او توجه کردند و کتاب "الهیات فلسفی غزالی" نگاشته شد و عده ای دیگر عرفان او را مرکز توجه قرار دادند و این عامل سبب شد که کتابی مثل "معرفت الهامی در تفکر اسلامی" نگاشته شود و گروهی دیگر دیدگاه غزالی را در باره مسال و یا مسایل خاص با دیگران مقایسه کردند و سبب نگارش کتبی مثل "خلقت و سیستم کیهانی از نظر غزالی و ابن سینا" و "اراده و جبر در تفکر اسلامی" فراهم شد. به همین قیاس متفکران داخل هر کدام تلاش کردند که با حیثیتی خاص درباره غزالی مطالعه نمایند. ما در این نوشتار سعی کردیم با نگاهی از فراز و به صورت کلی به مراحل شخصیت و دیدگاه غزالی در چهار مرحله در مقایسه با ابن سینا پردازیم و چون مقاله و یا مقالاتی درباره زندگی ابن سینا می‌پردازند، ما از ذکر آن پرهیز کردیم.

۳. مراحل تفکر غزالی

برای بیان مراحل تفکر غزالی، ضروری است ابتدا با زندگی نامه او به صورت مختصر آشنا شویم.

۳.۱. زندگی غزالی

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن طاووس احمد طوسی در سال ۴۵۰ در روستای طابران طوس که در مجاورت مشهد جدید است، به دنیا آمد. پدرش مردی صالح بود که از طریق پشم ریزی زندگی خویش را می‌گذراند. او مغازه‌ایی در بازار پشم فروشان داشت. به همین سبب به او غزالی می‌گفتند.

پدر غزالی اهل ورع و تقوا بود و غالباً در مجالس فقها حاضر می‌شد و در دوران کودکی دو پسرش محمد و احمد از دنیا رفت و سرپرستی فرزندانش به دوست صوفی‌اش سپرده شد. او هم در حد توان به تربیت آنها اشتغال داشت.

غزالی نخست در زادگاهش پیش احمد ابن محمد رادکانی طوسی و پس از آن در جرجان نزد امام ابو نصر اسماعیلی درس خواند. پس از بازگشت از جرجان مدتی در طوس احتمالاً پیش یوسف النساج به تعلیم تصوف پرداخت و حدود بیست سالگی به همراه برادرش احمد، به مدرسه نظامیه نیشابور رفت تا در محضر ابوالمعالی جوینی، معروف به امام الحرمین برجسته‌ترین متکلم اشعری آن عصر بود به یادگیری علوم بپردازد. در مدرسه نظامیه علوم کثیر دینی مثل کلام، فقه، فلسفه، منطق، علوم طبیعی، تصوف و... تدریس می‌شد. شیوه امام الحرمین جوینی آن بود، که به شاگردانش آزادی کامل می‌داد تا مکنونات قلبی خود را بیان کنند. غزالی از این فضا برای بیان نظرات فلسفی استفاده می‌کرد.

غزالی در ایام اقامت در نیشابور علاوه بر امام الحرمین مرید ابو علی فضل ابن محمد ابن علی فارمذی طوسی^۱ و قشیری شد.

غزالی از فارمذی درباره تصوف نظری و عملی چیزهای زیادی آموخت اما نتوانست به مقام کامل تصوف دست یابد تا بتواند الهاماتی از عالم بالا را دریابد.

فارمذی در ۴۷۷ و امام الحرمین در ۴۷۸ در گذشتند. در این هنگام غزالی حدود بیست و هشت سال داشت و بسیار جاه طلب بود. به همین خاطر از نیشابور به لشکرگاه نزد نظام الملک وزیر بزرگ ملکشاه سلجوقی آمد و به فقیهان و متکلمان درگاه نظام الملک پیوست. نظام الملک گاهی میان علما جلسات مناظره برگزار می‌کرد. غزالی در این جلسات خوش درخشید و مهارتش در مجادله معروف شد. او به تسلط در علوم اسلامی و مجادله در میان علمای مسلمان در آن دوره معروف شد.

اطلاع عمیق غزالی از فقه و فلسفه سبب توجه نظام الملک به او شد و در سال ۴۸۴ / نظام الملک او را به مقام کرسی کلام در مدرسه نظامیه بغداد منصوب کرد. ابوحامد در آن زمان حدود ۳۴ سال سن داشت و تا آن زمان کسی در این سن بدین مقام نائل نیامده بود. غزالی

^۱ به تعبیر صاحب مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۲۲، چاپ حیدرآباد، ۱۳۳۰ جزء شیخ الشیوخ عصر بود و مصاحب قشیری معروف بود.

به جهت تسلط بر دروسش در این مدرسه و همچنین به خاطر وسعت دانشش، مورد توجه دانشجویان و اساتید مدرسه بلکه عالم اسلام قرار گرفت. به همین جهت در امور دینی و سیاسی مورد مشورت قرار می‌گرفت و به نهایت شهرت در این ایام رسید. غزالی در بغداد در ضمن تدریس، به تفکر و تألیف در فقه و کلام و رد بر فرق گوناگون مثل باطنیه و اسماعیلیه و فلاسفه نیز مشغول بود. در همین اثنا در همه معارف حسی و عقلی خود به شک و بحران روحی دچار شد. البته این شک او بیش از دو ماه به طول نینجامید و پس از آن به تحقیق درباره فرق گوناگون پرداخت و نیز به تألیف در علم کلام پرداخت و فلسفه را بدون آنکه پیش استادی بخواند، خودش به مطالعه آن پرداخت. او حدود سه سال پس از فراغت از تألیف و تدریس علوم شرعی، به مطالعه فلسفه پرداخت و در این مرحله از عمرش به تألیف کتب «مقاصد الفلاسفه»، «تهافت الفلاسفه»، «قصایح باطنیه»، «فضائل المستطهریه» و برخی کتب فقهی و کلامی پرداخت.

او پس از این ایام از تدریس فاصله گرفت و به تصوف روی آورد. البته این کار آسان نبود. از یک سو هوای نفسانی و تمایل شدید به مقامات دنیوی و مناصب داشت و از سوی دیگر قلبش او را به سوی تصوف سوق می‌داد و پس از شش ماه سرگردانی و تحیر، سرانجام در سال ۴۸۸، از خراسان راهی شام شد و در آنجا حدود دو سال یعنی سال ۴۹۰ / عزلت‌گزید و از مناره مسجد بالا رفت و در را بر روی خود بست و در مسجد دمشق اعتکاف می‌کرد و سپس از شام به بیت المقدس رفت و در آنجا هر روز به الصخره می‌رفت و خودش را محبوس می‌کرد و در مرحله بعد به حج رفت.

سپس شوق دیدار کودکان و درخواست‌های آن‌ها او را به وطن برگرداند. در وطن هم به عزلت روی آورد. اما گذران زندگی خانواده او، آرامشش را بر هم می‌زد و این وضعیت عزلت حدود ده سال طول کشید و در این مدت مشهورترین کتب خود را از جمله «احیاء علوم الدین» را نوشت. اما مدتی که از اقامت او در طوس به عزلت می‌گذشت، فخر الدین پسر نظام الملک که وزیر سلطان سنجر بود، تا استادی کلام را در مدرسه نظامیه نیشابور را پذیرفت. در سایه اصرار او در ۴۹۹، این دعوت را پذیرفت. او مدت کمی تدریس را در مدرسه نظامیه

نیشابور را پذیرفت و حدود سال ۵۰۰، تدریس در نظامیه را رها کرد و به زادگاهش طوس برگشت و در مدرسه نزدیک خانه‌اش به تدریس و عبادت اشتغال داشت تا اینکه در سال ۵۰۵ هـ مرگش در حدود پنجاه و چهار سالگی رخ داد. (حلبی، ۱۳۷۳، صص ۲۶۴-۲۶۶، محقق و دیگران، راسخون، ۱۴۰۲؛ همایی، راسخون، ۱۴۰۲)

همان طور که برخی محققین معاصر گفتند، می‌توان در مجموع زندگی غزالی را به چهار دوره تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- دوران دانشجویی و جهت‌یابی‌های اولیه که حدوداً از سال ۴۵۰ تا ۴۸۸ هـ طول کشید.

۲- دوران عزلت و گوشه‌گیری که از سال ۴۸۸ تا ۴۹۸ طول کشید.

۳- سال‌های آخر عمر غزالی که از سال ۴۹۸ تا ۵۰۵ ادامه داشت. (ابراهیمی دینانی، منطق و معرفت نزد غزالی، ص ۴۵). پس از بیان مختصر زندگی ابن سینا و غزالی، حال به مقایسه این دو می‌پردازیم.

۵. عصر ابن سینا و غزالی

ابن سینا و غزالی هر دو در دوره‌ای زیست می‌کردند که حکومت خلفای عباسی تضعیف شده بودند و در عوض دولت‌های محلی غیر از سلسله عباسیان تقویت شده بودند.

ابن سینا دوران نخستین عمرش را ظل حکومت سامانیان - اوسط قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری - گذرانده است. اگر چه حاکمان سنی بودند، اما نسبت به مذاهب و ادیان دیگر حالت تسامح داشتند. (برسیم؛ بهبودی؛ ولی عرب، ۱۳۹۶).

قبل از دوران پایانی عمر غزالی - عزلت و گوشه‌گیری - او که متکلم سنی مذهب بود، تحت تأثیر حکام سلجوقی به ویژه خواجه نظام الملک به عنوان فرد سنی متعصب قرار گرفته و در نظامیه‌هایی که توسط او تأسیس شده بود تحصیل کرده بود. هم تعصبات مذهبی شدیدی

نسبت به مذهب اهل سنت داشتند و خواجه نظام الملک نظامیه‌هایی در شهرهای معروف آن زمان در شرق عالم اسلام ایجاد کرده بود که غزالی مدتی طلبه این مدارس و مدتی دیگر هم مدرس این مدارس بود و تعصبات شدید مذهبی نسبت به اهل سنت داشت (مجتبایی و دیگران، بی‌تا).

پس از آشنایی مختصر با عصر ابن سینا و غزالی، به وضعیت فکری غزالی قبل از اعتزال می‌پردازیم.

۶. وضعیت فکری غزالی قبل از اعتزال

قبل از اعتزال، آنچه که در تفکر غزالی نمود بیشتری دارد، این است که ایشان فقیه و متکلم اهل سنت است. غزالی تعلیمات سنتی خود را ابتدا در جرجان و سپس در نیشابور گذراند و در نیشابور در دروس مبرزترین متکلم اشعری زمان خود یعنی امام الحرمین ابوالمعالی جوینی شرکت کرد و وفاداری زیادی به اندیشه‌های او در علم کلام نشان می‌داد.

بر آگاهان به تاریخ اسلام این امر روشن است که کلام اشعری در کنار مخالفت با ادیان دیگر حتی با فرقه‌های کلامی داخل اسلام یعنی معتزله و باطنیه مخالفت جدی داشتند.

غزالی همان‌طور که در زندگی‌نامه مختصر او بیان کردیم، در نظامیه نیشابور به‌عنوان استاد فقه برگزیده شد. به جهت غلبه در مناظرات مختلف با فرقه‌های مختلف، نوشتن کتاب‌های کلامی زیاد و توانمندی زیاد در علم کلام، در سن سی و چهار سالگی نظام الملک او را به‌عنوان استاد کلام در نظامیه بغداد، منصوب کرد. این امر شایان ذکر است که نظامیه بغداد، جزء مهم ترمی نظامیه‌های جهان اسلام بود و شهر بغداد نیز مرکز علمی جهان آن روز بود.

این انتصابات به‌عنوان استاد فقه در نظامیه نیشابور و استاد کلام در نظامیه بغداد برای غزالی قبل از اعتزال بسیار مهم بود و هر چه بیشتر سبب شهرت علمی او می‌شد. (میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، مقاله غزالی: مابعدالطبیعه، نوشته سعید شیخ، ترجمه محسن

جهانگیری، ج ۲، ص ۶، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول (۱۳۶۵). به همین جهت تقریباً شخصیت علمی غزالی با آن سن کم، در جهان اسلام آن روز شناخته شده بود.

درباره زمان تألیف همه کتب او وحدت نظر وجود ندارد ولی بر اساس قول مشهور چنین است که در میان سال‌های ۴۷۸-۴۸۷ هـ، حدود ده سال که غزالی تحت حمایت نظام الملک و در دوره قبل از اعتزال است، کتب ذیل مشهور است که از غزالی به چاپ رسید.

البسیط، الوسیط، الوجیز، این کتبی است که غزالی در زمینه فقه نگاشته است. غزالی مقاصد الفلاسفه را در زمینه فلسفه نگاشته است و تهافت الفلاسفه را در نقد فلسفه نوشته است.

او محک النظر، معیار العلم و میزان العمل که در حیطة منطوق است؛ به نگارش در آورده است.

غزالی هم‌چنان در علم کلام، «المستظهری و حجه الحق» را تألیف کرده است. (الفاخوزی؛ الجر، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۵۲۲)

همان‌طوری که بیان شد سه کتاب «البسیط، الوسیط و الوجیز» در حوزه فقه است و به جهت توانمندی غزالی در علم فقه و تألیف این کتب، غزالی در ردیف فقهای نظامیه نیشابور قرار گرفت. فقهای مسلمان نوعاً در طول تاریخ اسلام، روابط خوبی با فلاسفه نداشتند. این امر در دوره غزالی نیز صادق بود. او با قرار گرفتن در جای فقهای که مورد تایید حکومت سلجوقیان بودند، می‌بایست در کنار فقه با متفکرینی که آن‌ها گمراه تشخیص می‌دادند، یعنی فلاسفه و باطنیه از مسلمانان و ادیان دیگر غیر از اسلام مخالفت بکند.

غزالی برای این که به مخالفت جدی با فلاسفه بپردازد و نشان بدهد که فلسفه را خوب می‌فهمد، در ابتدا به نگارش «مقاصد الفلاسفه» می‌پردازد. او در این کتاب عقاید فیلسوفان مشایی را در سه بخش بازگو می‌کند. او در ابتدای بخش اول درباره منطوق سخن گفته و این بخش را در قالب پنج فن - فن اول الفاظ، فن دوم معانی کلی و اقسام آن، فن سوم قضایا و

اقسام آن، فن چهارم ترکیب قضایا و فن پنجم لواحق قیاس و برهان - به نگارش در می‌آورد.
(غزالی، ۱۳۸۲، صص ۳۹-۱۱۷)

غزالی در بخش دوم تحت عنوان علم الهی، در پنج گفتار - گفتار اول: اقسام، احکام و عوارض ذاتی وجود، گفتار دوم: وجوب وجود و لوازم آن، گفتار سوم: صفات واجب، گفتار چهارم: افعال حق و اقسام موجودات، گفتار پنجم: کیفیت صدور موجودات از واجب الوجود - را تنظیم کرده است. (همان، صص ۱۳۳-۳۰۰)

او در بخش سوم یا حکمت طبیعی در پنج گفتار - گفتار اول: امور عامه با مباحث عمومی راجع به اجسام، گفتار دوم: اجسام بسیطه، گفتار سوم: مزاج و مرکبات، گفتار چهارم: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی، گفتار پنجم: افاضات عقل فعال بر نفس انسانی به نگارش درآورده است. (همان، صص ۳۰۴-۳۸۵)

او بعد از نگارش کتاب «مقاصد الفلاسفه» و اثبات فهم فلسفه، به نگارش کتاب «تهافت الفلاسفه» می‌پردازد. این کتاب از مشهورترین کتبی است که در نقد فلسفه نه تنها فلسفه اسلامی، بلکه در سنت مسیحی در قرون وسطی نگاشته شد. این کتاب توسط مترجم اسپانیایی "دومینیکوس گوندیسالووس" (Dominicus Gundisalvus) به زبان لاتینی ترجمه شد و به دانشمندان غربی معرفی شد. (میان محمد شریف، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴) البته در نقد این کتاب ابن رشد کتاب «تهافت التهافت» را نوشته است که آن هم از مشهورترین کتب در زمینه نقد در فلسفه اسلامی و مسیحی در قرون وسطی است. این دو کتاب دهه‌ها و سده‌های زیادی پس از تألیف، هم در سنت اسلامی و هم در سنت مسیحی مورد رجوع بوده است و با واسطه ترجمه عبری آن در مغرب زمین شناخته شده بود. (حلبی، ۱۳۶۲ ص ۱۴).

کتاب «تهافت الفلاسفه» عمده‌ترین کتابی است که غزالی در مخالفت با فلاسفه و در رأس آن ابن سینا نوشته است. حتی برخی معتقدند بعد از نوشتن این کتاب جریان فلسفه در شرق عالم اسلام به صورت کلی نابود شده است و تنها حرکت محدودی از آن در غرب عالم اسلام باقی مانده است. (داوری اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴)

غزالی در کتاب «تهافت الفلاسفه»، ابتدا چهار مقدمه‌ایی را که ضروری می‌دانست، ذکر کرد. بعد از آن دیدگاه فیلسوفان را در مسأله اول و دوم در مورد ازلیت و ابدیت عالم بیان و سپس نقد کرده است. در مجموع و بحث‌های مفصلی در این زمینه کرده است. در مسأله سوم و چهارم نظر فلاسفه درباره صانع بودن خدا را بیان و سپس نقد کرده است. از مسأله پنجم تا مسأله سیزدهم درباره خدا، ذات و اوصاف او سخن گفته است. از مسأله چهاردهم تا شانزدهم دیدگاه فلاسفه درباره افلاک را مورد نقد قرار داده است. در مسأله هفدهم به بحث درباره دیدگاه فلاسفه درباره معجزه و نقد آن پرداخته است. غزالی در مسأله هیجدهم و نوزدهم دیدگاه فلاسفه درباره نفس انسان را مورد نقد و بررسی فراوان قرار داده است و در مسأله بیستم، وارد بحث بسیار مهم معاد شده است.

او در خاتمه به جمع بندی مباحث خویش درباره عقاید فلاسفه پرداخته است و از بیست مسأله مورد بحث، فلاسفه را در سه مسأله -ازلیت جهان، انکار معاد جسمانی و انکار علم خدا به جزئیات مورد تکفیر قرار داده است. او در هفده مسأله دیگر، فلاسفه را اهل بدعت دانسته است. (غزالی، ۱۳۸۲، صص ۳۰۲-۳۲۴)

تحلیل بخشی از مواضع فلسفی غزالی

چون غزالی در آثار مختلف و به ویژه در کتاب تهافت الفلاسفه، دیدگاه‌های فلاسفه را مورد نقد و بررسی قرار داده است و ما در این مقاله نمی‌توانیم دیدگاه‌های مختلف و حتی دیدگاه واحد غزالی را مورد بحث تفصیلی قرار دهیم، تنها دیدگاه او در باره علیت را به صورت مختصر اشاره می‌کنیم و طالبان را به سایر مقالات ما و دیگران ارجاع می‌دهیم. غزالی برای طرح بحث علیت ابتدا انواع روابط میان اشیای را بررسی می‌کند و در گام اول آن‌ها را به دو قسم ذیل تقسیم می‌کند:

الف: عدم ارتباط میان اشیای؛ گاهی مشاهده می‌کنیم، که میان دو شیء هیچ گونه ارتباطی وجود ندارد و یا از نظر ما حداقل چنین است.

ب: ارتباط میان دوشی. برخلاف مورد نخست، گاهی میان دو شی ما مشاهده می‌کنیم رابطه و یا روابطی وجود دارد. این روابط را غزالی به سه قسم ذیل تقسیم می‌کند:

۱. گاهی روابط میان دو شی از نوع روابط میان متضایفین و متکافئین است، مثل روابط میان اولاد و والدین.

۲. در برخی مواقع ارتباط میان دوشی و یا اشیای از نوع رابطه میان شرط و مشروط است. به عنوان نمونه امروز دانشمندان می‌گویند، یکی از شرایط حیات در یک کره‌ای اکسیژن و شرط دیگر آب است.

۳. در پاره‌ای موارد ارتباط میان دوشی از نوع ارتباط میان علت و معلول است. فلاسفه مدعیند که روابط میان علت و معلول از نوع ضرورت است، اما غزالی برخلاف دیدگاه فلاسفه از نظریه اقتران دفاع می‌کند و به صورت صریح بیان می‌کند که رابطه میان بریدن گردن و مرگ برخلاف نظریه فلاسفه، چیزی بیشتر از اقتران نیست. (غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، صص ۹۰-۹۲ به نقل از ابو یعرب المرزوقی، مفهوم السببیه عند الغزالی، صص ۱۱۱-۱۱۲)

غزالی مثل سایر متکلمانانی که مخالف دیدگاه فلاسفه در باره علیت و لوازم ادعایی آن هستند، از واژه علت و معلول استفاده نمی‌کند و به جای آن از واژه سبب و مسبب استفاده می‌کند و آن را به اقسام ذیل تقسیم می‌کند.

اقسام سبب و مسبب

غزالی از یک جهت اسباب را به سه قسم ذیل تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱. اسباب قطعی: مراد اسبابی است که به صورت مطلق به مشیت حق وابسته‌اند و در آن‌ها امکان تغییر نیست. غزالی می‌گوید: ترک این اسباب قطعی دیوانگی است و با توکل ارتباطی ندارد.

۲. اسباب ظنی : مراد اسبابی است که در اکثر مواقع مسببات بدون آن ها حاصل نمی شود ، گرچه در برخی مواقع منتفی نیست .به عنوان مثال کسی از قافله جدا شود و توشه نداشته باشد.

۳. اسباب وهمی : مقصود اسبابی است که تنها وهم حکم میان سبب و مسبب می کند . به عنوان مثال کسی فکر کند که از طریق صلّه ها سرمایه دار می شود. از نظر غزالی قطعاً به این قسم نباید توحه کرد. (غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲ صص ۲۸۲-۲۸۴)
غزالی در کتاب شریف "المستصفی من علم الاصول" (ص ۱۰۹) از سه گونه دیگر سبب نام می برد و می گوید:

۱. سبب حسی: مقصود همان سبب طبیعی است که ما از طریق حس و تجربه با آن آشنا می شویم.

۲. سبب فقهی: اگر کاری واجب و یا حرام می شود، مجتهد میان فعل و اراده شارع، سببیت را درک می کند و حکم را استنباط می کند.

۳. سبب عقلی: در دو قسم سبب فوق سبب فی ذاته نیست و صرفاً اقتران است، اما فلاسفه مدعی هستند در قسم سوم ضرورت است. وهمین سبب می شود که غزالی وارد بحث مشکلات فلسفی علیت بشود.

مشکلات علیت فلسفی از نظر غزالی

غزالی مشکلات نظریه علیت فلاسفه را چنین بر می شمارد:

۱. نفی امکان صدور معجزات

۲. محدود کردن قدرت خدا

۳. نفی اختیار الهی

۴. نفی صانع بودن بودن خداوند نسبت به جهان

فلاسفه بر این باور هستند که همه این مشکلات از فهم نادرست علیت و ضرورت فلسفی ناشی می شود. مراد فلاسفه از ضرورت آن نیست که بر خدا تحمیل شود، چون غیر از خدا همه موجودات در ذات خویش ممکن و نیازمند به خدا هستند. به بیان دیگر مراد از ضرورت، ضرورت علیه نیست، بلکه ضرورت عنه است. (برای توضیح بیشتر به مقالات ذیل که از نویسنده چاپ شد، رجوع شود. غزالی و مساله علیت، خرد نامه صدرا شماره ۱۷، پاییز، ۱۳۷۸، تاملاتی پیرامون انگیزه‌های مخالفت غزالی با فلاسفه، مجله تاریخ فلسفه، شماره ۴، بهار ۱۳۹۰، تاملاتی پیرامون هموردی های غزالی با فلاسفه، مجله پژوهش های اعتقادی و کلامی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰)

مسأله تکفیر، تندترین و خشن‌ترین مقابله غزالی با فلاسفه است. گرچه اهل بدعت دانستن فلاسفه از سوی غزالی هم اتهام کوچکی نیست؛ ولی در قیاس با اتهام کفر، اتهام پایین‌تری است. -البته در برابر این کتاب غزالی طرفداران فلسفه نیز بیکار ننشستند، از جمله ابن رشد کتاب تهافت التهافت (صص ۲۱-۳۹۸) را نگاشته است - در هر صورت شدیدترین مقابله غزالی با فلاسفه به صورت عام و ابن سینا به صورت خاص در کتاب «تهافت الفلاسفه» صورت گرفته است. و همان‌طور که گفتم مقطع زمانی این تقابل را اگر بررسی کنیم، بر اساس قول مشهور ناظر بر دوران قبل از اعتزال غزالی است. قبلاً بیان کردیم سه کتاب «محک النظر، معیار العلم و میزان العمل» بر اساس قول مشهور سه کتب منطقی است که غزالی در دوره قبل از اعتزال نوشته است. در این کتب منطقی که بنگریم، هم در اسم کتب و هم در عناوینی که انتخاب کرده است و به تبع آن در محتوا، مقداری با علمای منطقی تفاوت دارد. ولی نکته‌ای که قابل توجه است آن است که غزالی در کتب منطقی، بسان کتب فلسفی با فلاسفه اختلاف جدی و بنیادین ندارد. او در کتاب «تهافت الفلاسفه»، در سایه اختلاف بنیادین که با فلاسفه به‌ویژه در رأس آنها با ابن سینا دارد، حتی آنها را به کفر متهم کرده است. اما در همان کتب منطقی با روش عقلی که فلاسفه به تحلیل مسائل می‌پردازند، به تحلیل مسائل منطقی پرداخته است.

کتاب کلامی «المستظهری»^۱ که بر اساس قول مشهور، قبل از دوره اعتزال، نگاشته شده است، به یکی از مسائل جدی اعتقادی که روافض و بهویژه باطنیه در مورد امام معصوم و ضرورت تبعیت از او دارند، پرداخته است. البته با تشکیک و یا عدم تشکیک درباره گرفتن مطالب این نوشتار از کتاب «کشف الاسرار و هتک الاستار» باقلانی (محبوب و دیگران، راسخون، ۱۴۰۲) نکته‌ایی که مسلم است، روافض و باطنیان از یک سو به جهت حمایت‌های سلسله فاطمی در مصر و از سویی دیگر با تشکیل حکومت آل بویه و حرکات اسماعیلیان به‌ویژه حسن صباح در قلاع اسماعیلی نفوذی پیدا کرده بودند.

غزالی به‌عنوان یک عالم اهل سنت در خودش احساس تکلیف می‌کرد که با این جریان به مبارزه برخیزد. به همین جهت هم در کتاب «المستظهری» و هم در کتاب «حجه الحق»، سعی می‌کند این وظیفه‌اش را به سرانجام برساند.

غزالی در «المنقذ من الضلال» هدف از نگارش آن دو کتاب را اشاره کرده است. اکنون مقصود ما بیان فساد مذهب آنان (اسماعیلیان) نیست چه آنچه را نخست در کتاب «المستظهری» و بار دوم در کتاب «حجه الحق» بازگو کرده‌ام. (غزالی، ۱۴۲۴ هـ، ۲۰۰۳ م، ص ۵۵۱)

غزالی در کتاب «المستظهری» در ده باب سخن می‌گوید. البته در برخی از باب‌ها فصولی هم باز کرده است. ایشان در باب اول درباره روش تألیف کتاب و در باب دوم درباره القاب و انگیزه باطنیه و در باب سوم پیرامون درجات حیلۀ ایشان و در باب چهارم درباره عقاید باطنیه در باره الهیات، پیامبران، امامت، معاد و تکالیف شرعی و باب پنجم که ناظر بر فساد تأویل‌های ایشان است. غزالی در باب ششم درباره آشکار کردن فریب ایشان و در باب هفتم پیرامون باطل ساختن تمسک ایشان به ترتیب درباره اثبات امامت و عصمت و در باب هشتم پیرامون

^۱ غزالی این کتاب را به خواهش المستظهر بالله، خلیفه عباسی نوشته است به همین جهت، آن را المستظهری نامیده است.

فتاوی درباره تکفیر آنها و در باب نهم درباره این که امام قائم به حق المستظهری بالله است و در آخرین باب یعنی باب دهم، ناظر به وظایف دینی در برابر امامت سخن می‌گوید.

عناوین هر باب نشان می‌دهد که غزالی در برابر باطنیه موضع بسیار شدیدی دارد. نه تنها آنها را تکفیر کرده است، بلکه در صدد توجیه فتاوی تکفیر آنهاست. (محبوب، راسخون، ۱۴۰۲). در مقاله مهدی محقق نام کتاب غزالی «المستظهر فی الرد علی باطنیه» است که عبدالرحمن بدوی تحت عنوان «فضایح الباطنیه»، بر آن مقاله مقدمه و تحقیق نوشته است. و در سال ۱۳۸۲ هجری قمری در قاهره بوسیله وزارت فرهنگ و الإرشاد القومی برای نخستین بار چاپ شده است و بیش از حدود یک سوم کتاب در سال ۱۹۱۶ میلادی به همراه مقدمه و تحلیل مطالب به‌وسیله گلذریهر در مطبعه بریل در لیدن از بلاد هلند به چاپ رسید).

نکته: فاطمیان و داعیان و مبلغان آنها حکومت بغداد را حکومتی نامشروع و خلفای عباسی را غاصب می‌خواندند و عباسیان و دانشمندان وابسته به آنان نیز کتبی دارند در رد فاطمیه و اسماعیله، جهت تضعیف حکومت شیعی اسماعیلی می‌نکاشتند که یکی از آنان کتاب «المستظهر فی الرد علی الاباطنیه»، «فضایح الباطنیه» یا «المستظهری» غزالی است. (مهدی محقق، قضایح باطنیه غزالی و دامغ الباطل علی بن ولید، سایت راسخون).

غزالی این کتاب را در حالی در رد اسماعیلیه به رشته تحریر درآورد که ایشان در اوج قدرت و درخشندگی بودند، به همین جهت داعی مطلق علی بن محمد بن الولید الالف القریشی متوفی ۶۱۲ هـ که از دعاه بزرگ یمن بود کتابی در رد کتاب غزالی به «دامغ الباطل و حتف المفاضل»، نگاشت.

از مباحث گذشته چنین استنباط می‌کنیم:

وجوه اختلاف با فلاسفه و برخی از متکلمان.

۱- اختلاف با فلاسفه در کتاب تهافت الفلاسفه؛ که پیش‌تر گفته شد.

۲- اختلاف با گروهی از متکلمان

هدف از تألیف کتب کلامی، تقویت پایه‌های شریعت در برابر ملحدین و کافرانی که از ادیان دیگر هستند یا کافرانی که خود را متدین به شریعت اسلام نشان می‌دهند، اما باورهای نادرستی ارائه می‌دهند، می‌باشد.

غزالی در رأس این گروه از مخالفان در کتب کلامی، تعلیمیه را قرار می‌دهد که عقاید خلاف شریعت نبوی را ابراز می‌دارند. گر چه بصورت ضمنی در کتب فقهی و کلامی، تیغ انتقادهای او فلاسفه را نیز در بر می‌دارد.

۳ - تشابه با فلاسفه: محترم نگه داشتن علم منطق

فلاسفه به‌ویژه در سنت اسلامی به منطق توجه خاصی داشتند و دارند و از منطق به‌عنوان علم آلی و ابزاری در جهت مدعیات فلسفی استفاده می‌کنند. یعنی در مباحث مابعدالطبیعی و الهیاتی، فلاسفه مدعیاتی دارند که حداقل در زمان غزالی توسط فلاسفه مشایبی بیان شده است. غزالی نیز بر این باور است که ما برای اثبات دعاوی که در زمینه شریعت یا امور مابعدالطبیعی و الهیاتی داریم، باید از ابزار منطق بهره بگیریم. از این جهت غزالی بسان فلاسفه منطق را علم آلی و ابزاری می‌داند که ما در ارتقای دعاویمان، می‌توانیم از آن بهره بگیریم. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۵، ص ۴۰). با این حیثیت او را می‌توان جزء پیشگامان کلام فلسفی به حساب آورد. البته حتی اگر ما ریشه منطق را بسان غزالی در وحی الهی و کتب آسمانی جستجو نکنیم. (و اما الموازین فانا استخراجتها من القرآن و ماعندی انی سبقت إلی استخراجها من القرآن لکن اصل الموازین قد سبق الی استخراجها و لها عند مستخرجا من المتأخرین اسمائاخری ما ذکرته و عند بعض الامم السابقه علی بعثه محمد (ص) و عیسی صلی الله علیهما وسلم اسمی اخر كانوا قد تعلموها من صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام). (غزالی، ۱۴۲۴، ص ۲۰۰۳، ۱۹۳).

۸. دوران حیرت یا شک غزالی (سلوک عرفان)

برخی حیرت را به استناد حدیث پیامبر- اللّهم زدنی فیک تحیراً، به عنوان یکی از مراحل سیر وسلوک عرفانی یاد کرده‌اند. برخی حیرت را مرتبه‌ایی از دین ورزی دانسته‌اند. (صادقی؛ عروجی، ۱۳۸۵، ص ۳۲). برخی بر این باور هستند که با توجه به تعریف شک در معرفت‌شناسی، شک استدلالی، گر چه دکارت را می‌توان واجد شک دستوری دانست، اما درباره غزالی بهتر است از واژه شک استفاده نکنیم و به جای آن از واژه حیرت استفاده کنیم. (اخوان، ۱۳۸۹).

غزالی در مقدمه این کتاب یادآور شده است که به تعبیر قرآن (کل حزب بما لدیهم فرحون). (الروم / ۴۲). یعنی هر فرقه‌ای بر این تصور است که جزء فرقه ناجیه است. غزالی می‌گوید: من بر این اساس به مطالعه هر فرقه‌ایی دست یازیدم تا ببینم مدعای آنها چیست و چه ادله‌ای بر مدعای خود دارند. او در ادامه می‌گوید: (من برای جست و جوی حقیقت مراحل را پشت سر گذرانده‌ام).

البته او بر این باور است که هر فردی بر اساس فطرت، گرایش به حقیقت دارد. منتهی والدین این شخص را یهودی، نصرانی و مجوسی می‌گرداند. او برای تایید مدعایش به حدیثی که از رسول خدا روایت شده، استناد می‌کند و می‌گوید: (کل مولد یولد علی فطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه). او بر این باور است که خودش مسیر حق و حقیقت را طی کرده است را به نحو ذیل توضیح می‌دهد:

۱- بررسی ادراکات حسی

او بر این باور است که ما وقتی به بررسی ادراکات حسی می‌پردازیم در می‌یابیم، که با همه اطمینانی که به یافته‌های حسی در زندگی روزانه‌مان داریم، در برخی موارد این یافته‌های حسی، اشتباه هستند. او یادآور می‌شود که در میان یافته‌های حسی، دیدگاه‌های بصری از همه قابل وثوق‌تر هستند. او درباره بررسی یافته‌های بصری می‌گوید: ما وقتی به سایه چیزی نگاه می‌کنیم، آن را ایستا و غیر متحرک تصور می‌کنیم. اما وقتی که به مشاهداتمان بر می‌گردیم، در می‌یابیم که همین شیء، متحرک است. یا به ستاره نگاه می‌کنیم چشم ما آن

را بسان دنیای کوچک می‌بیند؛ اما وقتی که به ادله هندسی رجوع می‌کنیم، در می‌یابیم که اندازه این ستاره که ما در آسمان آن را خیلی کوچک می‌بینیم، خیلی بزرگ‌تر از کره زمین است.

بر اساس این مشاهدات، برای ما روشن می‌شود که به یافته‌های حسی نمی‌توان اعتماد مطلق کرد. پس نتیجه می‌گیریم که انسان نمی‌تواند به محسوسات، یقین مطلق بیاورد.

۲- شک در معقولات

غزالی پس از شک درباره محسوسات، به شک در عقلیات حتی اولیات پرداخت. گفت: من در این گزاره‌ها که «عدد ده بزرگ‌تر از عدد سه است»، «نفی و اثبات دو شیء واحد با هم جمع نمی‌شود»، «شیء واحد، حادث و قدیم و موجود و معدوم نمی‌شود» شک می‌کنم که این گزاره‌ها برای من یقین آور است یا نه.

غزالی همان‌طور که بر تعقیب شک خود از محسوسات گفته، محک دیگر بالاتر از محسوسات یعنی عقل وجود دارد. در مرحله دوم در مورد صحت احکام عقل نیز تردید روا داشته است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه چیزی می‌تواند محک برای عقلیات انسان باشد؟ این‌جاست که مرحله سوم شک استمرار می‌یابد.

۳- نور الهی:

غزالی جریان شک را استمرار بخشید و این سؤال را مطرح کرده است که چه چیزی می‌تواند حاکم بر ادراکات عقلی انسان باشد؟ غزالی برای تایید شک در احکام عقل و عبور به مرحله دیگر، خواب را به کمک گرفت و گفت: از کجا معلوم است که همه ادراکات عقلی از نوع خواب نباشد؟! همان‌طور که در خواب فکر می‌کنیم که برخی از امور واقعیت‌دار هستند یا برحقند، اما در حالت بیداری مشاهده می‌کنی که اموری که در خواب تحلیل می‌کردی، در عالم واقع چیزی نیست.

غزالی بر این باور است که در سایه تابش نور الهی به قلب ما -که صوفیه ادعا می‌کند- ما با حقایق امور آشنا می‌شویم. به تعبیر پیامبر این تابش نور الهی بر قلب، بسان مرگ است که بعد از مرگ با حقایق امور آشنا می‌شویم. ((الناس نیام و اذا ماتوا انتبهوا)). یا به تعبیر قرآن

در دنیای مادی، پرده‌هایی جلوی چشم را گرفته است. تابش انوار الهی سبب می‌شود این پرده‌ها، کنار برود. (غزالی، ۱۴۲۴هـ / ۲۰۰۲م، ص ۵۴۰-۵۳۷).

البته در این جا برخی از مسائل وجود دارند به‌عنوان مثال آیا زمان شک غزالی همان شش ماهی بوده است که در المنقذ من الضلال (ص ۵۵۳) گفته است؟ یا این شش ماه دوره شدیدترین شک بوده و از همان زمان قدیم به‌ویژه دوره‌ایی که غزالی پیش فارمذی رفته است، این شک به‌صورت ضعیف وجود داشته است؟

یا نسبت شک غزالی با شک دکارتی چه نسبتی است؟ آیا درباره فعالیت غزالی می‌توان نام شک را بر آن گذاشت، یا نام حیرت برای آن مناسب‌تر است؟ و آیا اصلاً غزالی در شک یا حیرتش صادق بوده است یا نه؟ (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۵، ص ۶۱-۶۸).

غزالی پس از رهایی از شک، به بررسی عقاید جویندگان حقیقت که آنها را در چهار فرقه ذیل منحصر می‌کند، می‌پردازد.

- ۱- متکلمانی که ادعا می‌کنند اهل رای و نظر هستند.
- ۲- باطنیه که بر این باورند که اصحاب تعلیم هستند و علم خویش را از امام معصوم می‌گیرند.
- ۳- فلاسفه که گمان می‌کنند اهل منطق و برهان هستند.
- ۴- صوفیه که مدعی هستند اهل مشاهده و مکاشفه هستند.

از نظر غزالی سه گروه اول مورد قبول نیستند. البته برخوردش در قیاس با سه گروه متفاوت است، یعنی با متکلمین ملایم‌تر از دو گروه دیگر است. ولی گروه مطلوب ایشان، همان صوفیه است که حقایق را از طریق مشاهده و مکاشفه درک می‌کنند.

ایشان تابش انوار الهی بر قلوب افراد را مهم‌ترین راه درک حقایق عالم هستی می‌داند که متصوفه بر این امر باور دارند. (غزالی، ۱۴۲۴هـ / ۲۰۰۲م، ص ۵۴۰ - ۵۵۵).

اگر به مقایسه این دوره در غزالی و ابن سینا بپردازیم، در می‌یابیم که تنها شاهد اختلاف هستیم.

۹. اختلاف غزالی و ابن سینا در دوره حیرت و شک

در غزالی بنا بر قول مشهور، حدود شش ماه دوره شک یا حیرت او بود که آشوب جدی تمام عقل و قلب غزالی را در بر گرفته است و نسبت به عقاید گروه‌های مختلف، حالت شک و تردید پیدا کرده است.

ما در زندگی ابن سینا شاهد چنین دوره‌ایی نبوده‌ایم و نه خود ابن سینا و نه گزارش‌گران چنین دوره‌ایی را در حیات فکری ابن سینا گزارش ندادند.

پس وجود این دوره به‌عنوان اختلاف جدی میان غزالی و ابن سینا می‌توان اشاره کرد. گر چه برخی در میزان دوره شک یا حیرت غزالی تأملاتی کرده‌اند اما خود غزالی در رساله «المنقذ من الضلال» به این دوره پر آشوب در حیاتش اشاره کرده است. این اثر که حدود پنج سال پیش از فوت غزالی توسط خودش نوشته، ترجمه حال کلی اوست. همین اشاره غزالی به این دوران، حتی با تأملات درباره جزئیات این دوران مؤید این تفاوت جدی این دو شخصیت است.

به یاد آوریم که غزالی این اثر خودش را حدود پنج سال قبل از مرگش نوشته و به نوعی بیانگر حال شخصی اوست. او خود می‌گوید: من خودم را به هر گردابی انداختم و ایده هر فرقه‌ایی را بررسی کردم و به تفتن درباره هر مذهبی پرداختم تا بتوانم حق را از باطل تشخیص دهم. با ایده هر فیلسوفی آشنا شدم و عقاید هر متکلمی را بررسی کردم و در صدد پی بردن به سرّ هر صوفی برآمدم و در مورد اعمال زاهدانه هر زاهدی تفکر کردم و در مورد الحاد هر زندیقی بی‌باکانه به بررسی پرداختم. (غزالی، ۱۴۲۴هـ / ۲۰۰۲م، ص ۵۳۷)

این دوره شک یا حیرت به‌عنوان یکی از فرق‌های مهم میان غزالی و ابن سینا است.

۱۰. دوران عزلت و گوشه گیری و آخر حیات غزالی

همان طوری که قبلاً بیان کردیم، غزالی هم از فارغ التحصیلان نظامیه در نیشابور است و هم از اساتید فقه و کلام در نظامیه نیشابور و به ویژه در بغداد است. بر آگاهان از تاریخ این حقیقت نهفته نیست که فلسفه در این مدارس تدریس نمی شد بلکه مخالفت جدی با فلسفه و فلاسفه می شد.

نتیجه تحصیل و تدریس در این نظامیه ها در جاهای متفاوت از حیات غزالی قابل مشاهده است. یکی از آنها آثاری است که غزالی در دوران قبل از عزلت نوشته است که یکی از مشهورترین آنها، کتاب «تهافت الفلاسفه» است.

گر چه درباره عزلت و گوشه نشینی غزالی دیدگاه های مختلفی است و عده ایی با دبد منفی به این قضیه می نگرند که شاید می توان اهم آنها را چنین بر شمرد.

۱- گروهی عزلت غزالی را به مثابه فرار از جنگ های صلیبی و نشستن در صومعه خویش و زهد و عبادت کردن تفسیر کرده اند و آن را امری ناصواب تلقی کرده اند.

۲- برخی دیگر امثال ابوالعطاء بقری عزلت او را امری تشریفاتی تلقی کرده اند و دلیل آنها این است که خود غزالی در «المنقذ من الضلال» (ص ۵۵۴) می گوید: (در حین خلوت و بعد از آن همواره به یاد فرزندان و وطن خود بوده و از پادشاه می ترسید). بر این اساس داوری کرد که این خلوت و عزلت فایده ایی به حال غزالی از حیث روح و فکر نداشته است؛ بلکه صرفاً جنبه ایی تشریفاتی داشته است. (الفاخوزی؛ الجر، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۵۲۹).

۳- عده ایی دیگر مثل مکدونالد بر این باورند که غزالی عزلت را بر مبنای ترس انتخاب کرد. او یادآور می شود که غزالی به رفتار حاکم وقت اعتراض داشت و ماندن در بغداد را برای خویش خطرناک تلقی می کرد و بدین جهت به عزلت روی آورد.

۴- برخی دیگر، همین نظریه ترس را به شکلی دیگر منتها نه از ترس حاکم وقت، بلکه ترس از باطنی ها تقریر کرده اند. و بر این باور هستند که غزالی از ترس قتل خودش توسط باطنیان،

بغداد را ترک کرده است و به دمشق، اورشلیم و مکه سفر کرده است. (ابراهیمی دینانی، منطق و معرفت در نظر غزالی، ص ۴۱).

صحت و عدم صحت این انگیزه‌یابی در مورد عزلت غزالی نیاز به مجالی دیگر دارد و در آن مکتوب باید پیرامون درستی و نادرستی این ایده‌ها سخن گفت.

برخی با تأمل در زندگی غزالی این‌گونه انگیزه‌یابی رانا درست دانسته‌اند. (الفاخوری؛ الجرج، ج ۲، ص ۵۳۰) ولی دیدگاه ما در این مقاله آن است که روش غزالی در این دوره عزلت و آخر حیاتش تغییر کرده است.

غزالی قبل از عزلت در دوران جوانی به سر می‌برد. گر چه عالم دینی بوده است و به شدت از فقه و کلام رایج دفاع کرده است، این امر در سایه علاقه دنیوی بوده است. گر چه به جهت عالم دینی بودن از ترس از آخرت سخن می‌گفته است، اما توجه به خواسته‌های دنیوی او در قیاس با خواسته‌های اخروی او می‌چربید. بدین جهت از عقل جدلی دفاع می‌کرد و در سایه همین عقل جدلی، به نوشتن کتب در علم فقه و کلام پرداخت.

غزالی اگر به نوشتن مقاصد الفلاسفه پرداخته، به نیت همراهی با فلاسفه نبوده بلکه به- عنوان مقدمه‌ای برای نوشتن تهافت الفلاسفه - که در مخالفت با فلاسفه است، نگاشته است.

مهم‌ترین شاهد برای تأیید تغییر روش غزالی در دوره اخیر، همان آثار غزالی است. غزالی در دوره اخیر آثاری مثل «إحياء العلوم الدین»، «جواهر القرآن»، «کتاب الاربعین»، «کیمیای سعادت»، «فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه»، «ایها الولد»، «المنقذ من الضلال»، «مشکاه الانوار»، «الجام العوام من علم الکلام» و «معراج السالکین» را نوشته است که از همه مهم‌تر کتاب «إحياء العلوم الدین» و سپس دو جلد کتاب کیمیای سعادت به زبان فارسی است.

غزالی در دوران اعتزال و آخر حیات، به صوفیه گرایش نشان داده است. او در این دوره توجهش از جهت معرفت‌شناسی به قلب و شهود بیشتر از قبل شده است. در سایه همین توجه گر چه هنوز به فقه و علم کلام توجه می‌کرد؛ بر خلاف برخی از صوفیان که بر این باور

بودند که به جهت توجه به قلب و شهود، از دستورات شریعت بی نیاز هستند و نسبت به دستورات شریعت بی توجهی می‌کردند، ایشان هم‌چنان بر این باور بود که انسان برای پیمودن سیر تعالی و تکامل نمی‌تواند نسبت به دستورات شریعت که در صدد تعالی و تکامل انسان است، بی توجه باشد. به همین جهت در صدد پاسداشت علم فقه و علم کلام تا آخر عمر خودش بود. منتها از جهت معرفت‌شناسی عنایت او به عقل جدلی که با این عینک به علم فقه و کلام می‌نگریست، بسیار کم‌رنگ شده است. و در عوض به معرفت بر پایه کشف و شهود بسیار پر رنگ شده است.

همین نگاه معرفت‌شناسانه غزالی در تقابل او با فلسفه مؤثر بوده است. گرچه ما مدعی نیستیم که غزالی در دوره اعتزال و اواخر عمرش دیدش کاملاً به فلسفه مثبت شده است. او همچنان نسبت به فلاسفه منتقد است و برخی دیدگاه‌های آنها را بر نمی‌تابد و برخی عقاید آنان را ناصواب تلقی می‌کند. دیدگاه‌های منفی او نسبت به برخی دیدگاه‌های فلاسفه، بیشتر از فقه و کلام است. اما تقابل او با فلاسفه کم‌رنگ‌تر می‌شود. او بسان قبل دیدگاه تقابلی با فرقه‌ها و فلاسفه را ندارد.

اگر اودر دوره اخیر نسبت به فلاسفه بیشتر از علم کلام و فقه منتقد است، به گمان ما در سایه تغییر معرفت‌شناسی غزالی است. او احساس می‌کند علم کلام و فقه و بیشتر از آنها فلسفه نسبت به روش کشف و شهود زاویه دارند و نتیجه نسبت به دیدگاه معرفت‌شناسی خاصی که بر اساس روش کشف و شهود پدیدار می‌شود، بی توجهی می‌کنند.

او بر این باور است که فلاسفه هم‌چنان به روش عقلی - حداقل بر اساس ادعای خودشان پایبند هستند و بر اساس همان روش عقلی، روش کشف و شهود را روشی مبتنی در دریافت حقایق نمی‌دانند. بدین جهت اگر کسی مدعی باشد که این حقایق را با کشف و شهود عرفانی به دست آورده است، نباید به ادعایش وقعی نهاد. غزالی بر این باور بود که این ادعای فلاسفه - بر اساس ادعایشان پایبندی آنها به روش عقلی بیشتر از فقها و متکلمان است. یا به بیان دقیق‌تر فلاسفه به ادعای فقها و متکلمان در پایبندی به روش عقلی بهای جدی نمی‌دهند و معتقدند فقها و متکلمان حقایق را با عینک‌های خاصی می‌بینند و بیش از آن که در صدد حل

چالش‌های عقلی برآیند، خود را متعهد به دیدگاه خاصی که از شریعت اتخاذ کرده‌اند، می‌بینند.

غزالی بر اساس این دیدگاه فلاسفه، احساس می‌کند که دیدگاه معرفت‌شناسی که آن‌ها بر اساس عقل پیدا کرده‌اند، دیگر جایی برای کشف و شهود نمی‌گذارد. به همین جهت دیدگاه‌های او حداقل در برخی جهات مخالف دیدگاه فلاسفه است. اما روحیه تقابلی دوران جوانی که در مدرسه نظامیه به سر می‌برد، حفظ نکرده است. یا به بیان دقیق‌تر روحیه تقابلی غزالی با فرقه‌ها از جمله فلاسفه، کم‌رنگ‌تر شده است. به سخن دیگر معرفت غزالی در این دوره محصول عقل‌نظری که فلاسفه از آن دم می‌زنند یا برهان کلامی که متکلمان از آن یاد می‌کنند، نیست. بلکه معرفت محصول قلب است. (الفاخوری؛ الجبر، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۵۲۲ و صص ۵۳۱-۵۳۰؛ نصر؛ لیمن، ۱۳۸۹ ج ۱، صص ۲۶۲-۲۶۱).

به همین جهت است که غزالی در «إحياء العلوم الدين» یادآور می‌شود که منظور از طهارت تنها نظافت در بدن نیست، بلکه طهارت دارای چهار مرحله ذیل است:

۱- تطهیر ظاهر از خبثات و کثافت،

۲- تطهیر جوارح از جرائم و آثام،

۳- تطهیر قلب از اخلاق مذمومه و رذائل،

۴- تطهیر سر از ماسوی الله.

در سایه همین تحلیل از طهارت است که او نماز را تنها ذکر زبانی و رفتار بدنی در قیام، رکوع و سجود نمی‌داند؛ بلکه نماز را فهم معانی و صیقل یافتن دل به اذکار و رفتار جسمانی و حضور قلب می‌داند (غزالی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۲).

بر اساس این تحلیل خوب است به موارد تشابه و اختلاف غزالی و ابن سینا بپردازیم:

۱۱. تشابه ابن سینا و غزالی

تشابه میان ابن سینا و غزالی را می‌توان در توجه به کشف و شهود به‌عنوان یک منبع معرفت دانست؛

بر اساس دیدگاه کسانی که قائل به تصوف و عرفان ابن سینا هستند، (کربن، ۱۳۹۲، ص ۲۵-۳۴) ابن سینا در آثار داستانی مثل حی ابن یقظان، رساله الطیر و قصه سلامان و آبسال و قصیده عینیه، حکمه المشرقین و سه فصل آخر الاشارات و التنبیهاث - یعنی فصل هشتم درباره سعادت و لذت عقلی، فصل نهم درباره مقامات العارفین و فصل دهم پیرامون کرامات و خوارق عاداتی که از عرفا سر می‌زند - از عرفان نظری سخن می‌گوید. البته بر آشنایان به تاریخ فلسفه اسلامی، این امر آشکار است که از «حکمه المشرقین» تنها بخش کوچکی که مربوط به منطق است، باقی مانده است که ابن سینا برخی دیدگاه‌های خاص منطقی خویش را که با ارسطو مخالف است را بیان کرده است.

بر اساس نظر موافقان دیدگاه عرفان نظری ابن سینا این است که غایت تنها معرفت به جواهر و اعراض نیست؛ بلکه تجربه حضور واقعی و فعلیت و تحقق به روش و طریقه‌ایی است که نفس را قادر سازد که خود را از مرزهای جهان آزاد سازد. (هانری کربن، ص ۱۷-۳۴؛ نصر؛ لیمن، ۱۳۸۹، صص ۳۲۵-۳۳۰، الفاخوری؛ الجبر، ۱۳۵۸، صص ۴۹۲-۵۰۴)

خلاصه بر اساس دیدگاه موافقان اگر حتی او را عارف یا صوفی ندانیم، به جهت طرح مسائل عرفان نظری در برخی از آثار می‌توان بر این باور شد که ابن سینا به کشف و شهود به‌عنوان یک منبع معرفت، اعتقاد داشت.

این مسأله با اندک تأمل در آثار دوره کناره‌گیری غزالی به‌ویژه در «إحياء العلوم الدین» و «کیمیای سعادت» این حقیقت آشکار می‌شود که غزالی در نوشتن این آثار قائل به این بود که یکی از بهترین طریقت کسب معرفت، کشف و شهود است و ما به‌وسیله کشف و شهود به حقایق دست می‌یابیم که از طریق حس و عقل امکان دست‌یابی بدان وجود ندارد.

۱۲. وجوه تفاوت غزالی با ابن سینا

با تعمق در آثار وزندگی عملی ابن سینا و غزالی در می‌یابیم از جهاتی میان آن‌ها اختلاف است.

۱. تأمل در زندگی و سلوک عملی و عرفانی ابن سینا بر خلاف غزالی

تقریباً بسیاری از کسانی که از عرفان و تصوف ابن سینا دفاع کرده‌اند، یادآور شده‌اند که ما شاهد یا دلیلی که از آثار او برای عرفان و تصوف او بیابیم، تنها مؤید عرفان و تصوف نظری است. یعنی ابن سینا در اندیشه‌اش از این تفکرات در حوزه عرفان و تصوف دفاع کرده است. اما درباره سلوک عملی ابن سینا آن‌گونه که خود شیخ یا حتی شاگردش جوزجانی بیان کرده است، ما اثری از زهد و ریاضت نمی‌بینیم. آن‌چه که ما در سه فصل اشارات و بقیه آثار منظوم و غیر منظوم او در می‌یابیم یک تحلیل عرفانی از موضوع است (الفاخوزی؛ الجبر، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۵۰۴-۴۹۳).

حتی این کتاب به نقل از «کارا دووو» می‌گوید: (اگر ما ابن سینا را با فارابی در حوزه عرفان مقایسه کنیم، در می‌یابیم که عرفان در همه آثار فارابی نفوذ دارد به گونه‌ایی که می‌توان تصور کرد که تصوف برای فارابی تنها به‌عنوان یک نظریه نیست بلکه به‌عنوان حالت نفسانی اوست. اما چنین امری را ما در آثار ابن سینا مشاهده نمی‌کنیم. ابن سینا در اواخر عمر به‌عنوان یک مبحث فنی مورد مطالعه قرار داد). (همان، ص ۴۹۲).

اما بر خلاف ابن سینا، ما با تأمل در آثار متعددی که غزالی در دوره عزلت و اواخر عمرش نگاشته است می‌بینیم، نظریه‌های عرفانی موج می‌زند. به بیان دیگر ایشان با روش کشف و شهود به دنبال حل مسائل مختلف در حیطه نظری رفته است. علاوه بر آن اگر در زندگی و سلوک غزالی نیز نگاه کنیم، می‌بینیم که ایشان به‌ویژه پس از دوران عزلت زندگی صوفیانه‌ایی داشته است و در مجموع نسبت به تعلقات دنیوی، حداقل کمتر توجه می‌کرد. یعنی علاوه بر عرفان نظری در حیطه عمل نیز نظریه‌های عرفانی را دخالت داده است.

۲. اختلاف از حیث زمان

حداقل بر اساس قول مشهور غزالی از سال ۴۸۸هـ تا ۴۹۸هـ به مدت ده سال را در عزلت و کناره گیری به سر برده است و از سال ۴۹۸هـ تا پایان عمرش ۵۰۵هـ غزالی تقریباً زندگی صوفیانه‌ایی داشته است و تلاش کرده است از قید تدریس در مدارس نظامیه جز مدت خیلی محدودی از آخر عمرش که مهم‌ترین منبع شهرت و مال و مقام غزالی بوده است، کناره‌گیری کند و از تعلقات دنیوی تا حدی که می‌تواند، کناره‌گیری کند.

همه این مؤیدات مبین این هستند که غزالی مدت طولانی به عرفان و تصوف اشتغال داشته است، اما در مورد ابن سینا برخی در عرفان و تصوف تردید کرده‌اند و عده‌ایی عرفان و تصوف او را در حیطه نظر دانسته‌اند و در حیطه عمل او را واجد سلوک عرفانی و مبتنی بر تصوف ندانسته‌اند. گروهی در عمل مدعی هستند ابن سینا، گرایش به تصوف و عرفان داشته است. شواهد تاریخی متقنی برای این ادعا وجود ندارد. در مجموع ما نمی‌توانیم شواهدی ارائه بدهیم که ابن سینا در مدت طولانی در قیاس با غزالی به عرفان و تصوف دل‌بستگی داشته است.

۱۳. نتیجه

در مجموع می‌توان زندگی غزالی را به سه دوره مهم تقسیم کرد. ما در هر سه دوره اهم دیدگاه‌های غزالی با ابن سینا را مقایسه کرده ایم.

در دوره نخست که دوره یادگیری و جهت‌گیری اولیه غزالی است، ایشان پس از تولد و امامدگی برای فراگیری علوم دینی در مقام طلبه و استاد در مدارس نظامیه بویژه نیشابور و بغداد بسر می‌برد. در این دوره تقابل غزالی با فلاسفه و از جمله ابن سینا خیلی تند و تیز بود. مهم‌ترین شاهد این مخالفت جدی با فلاسفه و در راس آن‌ها ابن سینا همان کتاب تهافت الفلاسفه است. این تقابل شدید هم در عنوان کتاب و هم در محتوی مشهود است.

در دوره دوم که دوره شک یا تحیر غزالی است، ما شاهدی بر شک و یا تحیر ابن سینا نداریم. این شاید مهم‌ترین تمایز غزالی و ابن سینا است.

در دوره سوم که غزالی بر اساس قول مشهورده سال به عزلت روی می آورد و پس از آن حدود هفت سال تا پایان عمر غزالی آثار این عزلت ادامه می یابد. غزالی در این دوره به کشف و شهود عرفانی روی می آورد و آن را موید عقل و نقل قرار می دهد. با تأمل در زندگی و آثار ابن سینا در می یابیم که ایشان از توجه به عقل گرایی صرف تا حدی حداقل به عرفان نظری و کشف و شهود روی می آورد و از این جهت با غزالی تشابه دارد، گرچه از حیث طول زمان و محتوی تفاوت چندی میان ابن سینا و غزالی وجود دارد. ولی در مجموع بر این باوریم که در دوره سوم، که غزالی گرچه با فلاسفه و در راس آن ابن سینا مرزبندی دارد، اما از میزان تقابل در قیاس با دوره نخست کاسته می شود.

References

منابع

- ابراهیمی دینانی ، غلامحسین ، ۱۳۷۵ ، منطق و معرفت در نظر غزالی ، تهران ، امیرکبیر ، چاپ دوم
- ابن رشد ، ۲۰۰۸ ، تهافت التهافت ، تقدیم و تعلیق احمد شمس الدین ، بیروت ، لبنان)، دار الکتب العلمیه ، چاپ اول
- اخوان ، مهدی ، ۱۳۸۹ ، حیرت غزالی و شک دکارتی ، مجموعه مقالات غزالی پژوهی ، تهران ، خانه کتاب ، چاپ اول.
- الفاخوری ، حنا ، الجر ، الخلیل ، ۱۳۵۸ ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، تهران ، کتاب زمان ، چاپ دوم.
- برسیم ، زهرا ، بهبودی ، هاجر ، ولی عرب ، مسعود ، بررسی اقلیت های مذهبی در دوره سامانیان ، مجله تاریخنامه خوارزمی ، سال پنجم ، تابستان ۱۳۹۶ ، شماره ۱۷ ، ویژه تاریخ اسلام.
- _____ ، ۱۳۷۱ ، تاریخ الحکما ففطی ، ترجمه از قرن یازدهم هجری به کوشش بهین دارایی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران.
- حلبی ، علی اصغر ، ۱۳۷۳ ، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام ف تهران ، انتشارات اساطیر.
- خاتمی، محمود ، ۱۳۹۶ ، مدخل فلسفه تطبیقی، تهران ، نشر علمی
- خادمی ، عین الله ، پاییز ۱۳۷۸ ، غزالی و مسا له علیت ، خرد نامه صدرا ، شماره ۱۷
- خادمی ، عین الله ، نیک مرام ، محمد کاظم ، بهار ۱۳۹۰ ، تاملاتی پیرامون هانگیزه های مخالفت غزالی با فلسفه ، تاریخ فلسفه
- خادمی ، عین الله ، نیک مرام ، محمد کاظم ، پاییز ۱۳۹۰ ، تاملاتی پیرامون هموردی های غزالی با فلاسفه ، پژوهش های اعتقادی کلامی

❖ فصلنامه علمی و پژوهشی فلسفی-کلامی الهیات عقلی شماره ۲- بهار ۱۴۰۴

- داوری اردکانی رضا ، ۱۳۹۰ ، ما و تاریخ فلسفه اسلامی ، تهران ، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، چاپ دوم.
- صادقی مجید ، راضیه عروجی ، ۱۳۸۵۶ ، حیرت در عرفان ، پژوهش فلسفی - کلامی ، سال ۱۷ ، شماره ۴ .
- طقوشی ، محمد سهیل ، ۱۳۹۴ ، دولت عباسیان ، ترجمه حجت الله جودکی ، قم ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- غزالی ، ۱۳۸۲ ، تهافت الفلاسفه ، تحقیق سلیمان دنیا ، تهران ، شمس تبریزی ، چاپ اول .
- ، ۱۳۶۲ ، تهافت الفلاسفه ، ترجمه حلبی ، علی اصغر ، تهران ، کتاب فروشی زوار ، چاپ دوم .
- _____ ، ۱۳۸۲ ، مقاصد الفلاسفه ، تحقیق سلیمان دنیا ، تهران ، شمس تبریزی ، چاپ اول
- _____ ، ۱۴۲۷ هـ ۲۰۰۶ م ، احیای علوم الدین ، خرج احادیثه محمد وهبی سلیمان ، تعلیق اسامه عموره ، دمشق ، دارالفکر .
- _____ ، ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۳ م ، مجموعه رسایل الامام الغزالی ، بیروت ، لبنان ، چاپ اول .
- کرین ، هانری ، ۱۳۹۲ ، ابن سینا و تمثیل عرفانی ، ترجمه رحمتی ، انشاء الله ، تهران ، سوفیا ، بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا ، چاپ سوم.
- محبوب ، محمد جعفر ، غزالی و اسماعیلیان ، سایت راسخون ، بازیابی ۱۱ مرداد ۱۴۰۲
- محقق ، مهدی ، فضایح الباطنیه غزالی و دامغ الباطل علی بن ولید ، سایت راسخون ، بازیابی ۱۱ مرداد ۱۴۰۲ .
- مجتبابی ، فتح الله ، خراسانی ، شرف الدین ، جعفری نائینی ، علیرضا ، بینش ، نقی ، ابن سینا ، مدخل دایره المعارف بزرگ اسلامی .
- مجموعه مولفان ، ۱۳۶۳ ، فلسفه در ایران ، تهران ، انتشارات حکمت .

- نصر، سید حسین ، لیمن ، الیور ، ۱۳۸۹ ، تاریخ فلسفه اسلامی ، مترجمان ، تهران ، انتشارات حکمت ، چاپ سوم.

- Cillis De Maria ;2014, Freewill and predestination in Islamic Thought (Theoretical compromises in the works of Avicenna .Al -Ghazali and Ibn ,Arabi, Routledge (London and New York (
- Companini Massimo . 2019 .Al Ghazalian The Divine .Routledge (London and New York)
- Griffel Frank ,2009 ,Al Ghazali;s Philosophical Theology ,Oxford University.
- Farouk ,Mita , 2001, Al Ghazalian and Ismallis, The Institute of Ismalis Studies (London)
- Frank . Richard .M ,1992 ,Creation and the Cosmic System :Al Ghazali and Avicenna , Heidelberg.
- Frank .R.M,1994 ,A Ghazali and the Asharite School ,Duke University Press.
- Sherif Mohamd Ahmad ,1975 ,Ghazali,s Theory of virtue , State University of New York Press Albani.
- Treiger Alexander ,Inspired Knowledge in Islamic Thought (Al Ghazali,s Theory of Mystical Cognition and It,s Avicennaian Foundation),Routledge (London and New York).
- Watt . W . Montgomery ,1952 ,The Faith and Practice of Al Ghazali,University of Edinburgh .